

نگاه کارشناس

خسوف در جامعه ایرانی

دکتر تقی آزادارمکی*

■ در مورد وضعیت جامعه ایرانی تاکنون دعاوی و داوری‌های متعددی صورت گرفته است. بسیاری از داوران مدعی بوده و هستند که جامعه ایرانی ساحتی انفعالی و حاشیه‌ای دارد زیرا حوزه سیاست و مدیریت اصل و کلونی است. به این لحاظ هم بوده و هست که هر آنچه در این جامعه به وقوع می‌پیوندد، انفعالی و تابع تصمیم و اراده حوزه سیاست، حکومت و مدیریت است. جامعه‌ای که بی‌اراده و بی‌اختیار است، نمی‌تواند از خود ظهوری داشته باشد. این نگاه بسیار فراگیر است و مدعیان بسیار دارد. فقط غربی‌ها نیستند که این نوع مدعا را در مورد ایران و جامعه و فرهنگ ایرانی دارند. بسیاری از روشنفکران، سیاستمداران و مدیران در ایران هم این نوع نگاه را دارند و سعی در اشاعه آن دارند. اگر کمی به ادبیات تولیدشده به واسطه محققان و مدعیان فیم ایران مراجعه شود، این معنی به دست خواهد آمد. در مقابل عدای هم معتقدند که جامعه ایرانی ساحتی مستقل دارد و در تعامل با حوزه سیاست، قدرت و مدیریت عمل می‌کند و بدین لحاظ این حوزه‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. این دوگانگی معنایی در مورد امران جاری و ساری است. این دوگانگی از سطح نظر به عمل نیز آمده است. به این لحاظ هم هست که در وقوع حوادث نیک و مهم چون انقلاب، مشارکت سیاسی، جنبش اجتماعی، موفقیت در فوتبال و به دست آوردن افتخاری علمی و سیاسی بر طبل شجاعت، صلابت، خلاقیت، عقلانیت و احساس جامعه و فرهنگ ایرانی کوبیده و حتی اجازه کمترین نقد و اظهارنظری داده نمی‌شود. همه به یاد داریم که ساعاتی بعد از پیروزی تیم فوتبال ایرن در جام جهانی در خیابان‌ها، سایت‌ها، روزنامه‌ها و خانه‌ها چه گذشت. به‌گونه‌ای عمل کردیم که گویی به مرکز عالم تبدیل شده‌ایم. همه اظهارنظر کردند و همه از شجاعت و صلابت فرهنگ و نظام مدیریتی ایرانی سخن گفتند، در حالی که در آن زمان هم بسیاری از امور تابع اتفاق و حادثه و در یک نگاه مثبت تابع یک خوش‌قبالی بود تا متأثر از مدیریت و صلابت. اگر این‌گونه بود چرا بعد از آن موفقیت هم‌اش شکست بوده و هست و احتمالاً خواهد بود. در این میان عدای منفعت بردند و امروز هم متأثر از شاسی که بر حسب اتفاق نصیبشان شده بود مدیر باشگاهی و مربی تیمی و نامدار شده‌اند. ولی تاکنون نتوانسته‌اند کاری مثبت برای فوتبال کشور کنند. اگر این افراد نامدار بودند و شجاع چرا امروز نمی‌توانند کاری مناسب برای فوتبال و جامعه انجام دهند. از طرف دیگر، جامعه ایرانی هم در اثر آن موفقیت شاد شد و به انتظار شادی هم به سر می‌برد.

شاید با نگاه و معنی فوق است که بتوان به بحث در مورد سوال «آیا جامعه دچار خسوف شده است یا خیر؟» پاسخ داد. جامعه ایران، جامعه‌ای خسوف‌زده نیست. هر چند که در آن خسوف بسیار دیده شود. جامعه ایرانی، جامعه‌ای کاملاً دینی یا ضددینی نیست؛ همان‌طور که در آن دین محور است؛ گاهی بی‌دینی هم دیده می‌شود. جامعه ایرانی، جامعه‌ای اخلاقی نیست هر چند که در همه سطوح در بی اخلاق است و به ذفعاغ از مرغان و زنان اخلاقی می‌پردازد و بر اساس معیارهای اخلاقی به نقد بی اخلاقونی اقدام می‌کند و... . در یک بیان بسیار ساده جامعه ایرانی هم، جامعه است بر اساس فرهنگ و معنی عمل می‌کند و به این دلیل هم هست که در بعضی از شرایط و موقعیت‌ها اخلاقی و در بعضی از شرایط و موقعیت‌ها بی‌اخلاق است. اخلاقی بودن و بی‌اخلاق بودن آن در شرایط و موقعیت‌ها می‌برد، همان‌طور که خسوف‌گر بودن و ضدخسوف‌بودن آن نیز معطوف به موقعیت‌های متعدد است. یک روز ما شاهد کشته شدن زن و مرد جوانی در میدانی با حضور پلیس و مردم هستیم و جایی دیگر شاهد اعتراض به خسوف و دفاع از اخلاق عمومی هستیم. این وضعیت دوگانه ضمن اینکه نشان از زنده بودن جامعه است، حکایت از امری می‌کند که ما در تحلیل‌هایمان فراموش کرده‌ایم. این اصل و واقعیت را می‌توان به گونه زیر بازگو کرد. در جامعه ایرانی اختلال بین محتوای و روش عمل به دلیل عدم آموزش و شفافیت حوزه عمومی و خصوصی به وقوع پیوسته است. اختلال بین انتظار و روش‌های برآورده کردن آن، اختلال بین وجود اختلاف و دعوی با شیوه‌های بروز دعوی و بیان آن، اختلال بین مشاهده در خانه و مشاجره در خیابان، اختلال در معانی اختلاف و دعوا و تفاوت با شیوه‌های بروز اختلاف و دعوا. برای بیان دقیق‌تر این اختلال لازم است به یک مثال اشاره شود. در جامعه‌ای که سنتی است مانند، همه مدرن اختلاف بین مرد و زن، بین همسایه‌ها، بین اصناف و... وجود دارد. اما به لحاظ فرهنگی گفته شده و آموزش داده شده که طرح اختلاف امری درونی است و سامان‌دهی آن می‌تواند- نه اینکه باید- بیرونی باشد. افراد در درون خانواده، گروه و صنف اجازه طرح اختلاف دارند و بی حساب، امر، یعنی ساماندهی آن از حیثه اختیار آنها خارج است و بر عهده نظام اجتماعی و فرهنگی- سنت‌های جاری- است. به این لحاظ هم هست که بعد از بروز اختلاف سروکه ریش‌سفیدها پیدا می‌شود. حکم را آنها می‌کنند و شیوه‌های اجرای مجازات و حتی نحوه مجازات را آنها معلوم می‌کنند. در حالی که در جامعه ایرانی در بعضی از شرایط تغییر صورت گرفته و به درهر-برختگی طرح دعوا و اختلاف و شیوه‌های ساماندهی آنها ایجاد شده است. اگر به فرض خود اختلاف درون گروهی بوده است، شیوه‌های سامان‌دهی آنها بیرونی بدون وجود نیرو و سازمان مدیریت‌کننده است و اختلاف و مشکل ایجادشده امکان ساماندهی مناسب سنتی یا مدنی نمی‌یابد.

ادامه در صفحه ۱۹

■ **ایرانی‌ها خشن شده‌اند.** مدت زمانی است که این جملات تر جمیع‌بند اغلب اظهار نظرها در رابطه با جامعه ایران و تحولات اخیرش است. اما آیا این توصیفات واقعیت دارد؟ آیا به واقع جامعه ایران دچار خسوف است؟ افسار گسیخته‌ای شده است یا خیر و ما با جامعه آزار دیده‌ای مواجهیم که کنترل خود را از دست داده و تعقل کمتری را در برابر مشکلات به کار می‌برد. در مقابل این دو دیدگاه البته نگاه دیگری می‌گوید که جامعه و مردمش نه خشن شده‌اند و نه خارج از کنترل، بلکه بر عکس، در حال ارایه نشانه‌هایی از یک تحول بزرگ تر و منطقی تر است. به اعتقاد طرفداران این نظر، در حال مشاهده پوست اندازی جامعه‌ای هستیم که بسیار رنج کشیده، محدودیت‌های بی شماری را از سر گذرانیده و می‌گذراند اما همچنان سرزنده و پویاست. نواقصی دارد اما تلاش می‌کند که به سمت و سوی مثبتی حرکت کند. سعید مدنی پژوهشگر باسابقه و نام آشنا، یکی از طرفداران این نظر است که در ادامه می‌توانید دلائلش را بخوانید.

■ **جامعه ایران رفتارهای متناقضی را از خود نشان می‌دهد** که در فضای رسانه‌ای و احساساتی پس از واقعه، تحلیل‌های کاملاً متضادی را به دنبال می‌آورد، از خشن شدن جامعه گرفته تا توسعه‌یافتگی فرهنگی آن. واقعا جامعه ایران به کدام سمت در حال حرکت است؟

برای اینکه توضیح دهیم روند جامعه چگونه است، اتکا به یک یا چند حادثه در یک مقطع خاص، خیلی روش دقیقی نخواهد بود. به هر حال برای اینکه ارزیابی مشخصی از روند تحولات اجتماعی داشته باشیم، ناچاریم که شاخص‌های تحولات اجتماعی را در یک دوره زمانی، حداقل میان‌مدت ببینیم. مثلا فرض کنید در طول ۱۰ اسال اخیر، شاخص‌های اجتماعی چه وضعیتی را نشان می‌دهند یا اگر بخواهیم دقیق‌تر توضیح دهیم بگوییم که در دوره پس از انقلاب، شاخص‌های اجتماعی به چه صورت بوده است، یعنی چه روندی را طی کرده است. آن وقت بر این مبنا می‌توانیم تصویری روشن از وضعیت داشته باشیم.

■ **دقیقا همین جاست که سردرگمی ایجاد می‌شود، یک مقطعی، جامعه‌مملومی‌شود**؛ رفتارهای خسوف‌آميز فردي و در يك مقطعی، جامعه رفتارهای گروهی مثبت و منطبق با استانداردهای یک جامعه توسعه‌یافته و مدنی از خود نشان می‌دهد. به عبارتی از جویران در حال حرکت موازی هستند که هر کدام بروزهای بیرونی قابل نامی نیز داشته‌اند، یکی مملو از خسوف‌زده بوده و دیگری سرشار از امید و رفتارهای مدنی؟

نگاه آسیب‌شناختی به مسائیل اجتماعی، نباید مانع از این بشود که در ارزیابی نهایی، آن نگاه را مالک ارزیابی کل وضعیت اجتماعی قرار دهیم. این‌دو، بعضی موقع‌ها حتی در تعارض با هم قرار می‌گیرند. مثلا اگر ما شاخص‌های وضعیت قتل را در ایران بررسی کنیم پس از انقلاب هم تعداد موارد وقوع قتل افزایش پیدا کرده و هم، تعداد قتل به نسبت جمعیت رشد یافته. این نکته نشان می‌دهد که در جامعه ایران موارد وقوع خسوف زیادتر شده است یا اگر بپرونده‌های ضرب‌و‌سرم‌تر نگاه کنیم به همین شکل است یا خودکشی‌های نوعی خسوف درون‌ریز هم فرود خودش در مورد خسوف قرار می‌دهد. باز می‌بینیم که خودکشی هم به نسبت جمعیت، افزایش پیدا کرده و سرعت رشد خودکشی بیشتر از رشد جمعیت بوده است. این امر یک وجه و توصیف از ماجرا و وضعیت جامعه ایران است اما در عین حال، اگر بخواهیم وضعیت کل جامعه ایران را بررسی کنیم تنها با اتکا به این شاخص‌های آسیب‌شناختی نمی‌توانیم وضع را توضیح بدهیم. در واقع درست مثل این است که شما در مقطعی، رفتار خسوف‌آميزی از یک فرد را ببینید و بعد بخواهید نتیجه بگیرید که او در فرد خشنی است. برای قضاوت در مورد رفتار و شخصیت افراد، باید کل رفتارهای آنها را شناخت و ارزیابی کرد. اجازه دهید دقیق‌تر توضیح بدهم. در عین حال که روند شاخص‌های اجتماعی، به‌ویژه شاخص‌هایی که دموکراسی نامطلوبی از وضعیت اجتماعی را نشان می‌دهند، رو به افزایش است، اما در عین حال هم در جامعه ایران، اتفاقات دیگری هم جریان دارد. مثلا نرخ باسوادی افزایش پیدا کرده، جمعیت با تحصیلات بالا بیشتر شده، تغییرات مهمی در رفتار، نگرش و دانش مردم ایجاد شده، مثلا نگرش نسبت به نهادهای قدرت، دولت و... همه دستخوش تغییر شده، حالا اینکه چرا تغییر کرده بحث دیگری است، بحث ما توصیف جامعه است. ما اگر بخواهیم که جامعه ایران را توصیف کنیم باید همه این موارد را کنار هم قرار دهیم تا بعد بتوانیم وضعیت موجود را ترسیم کنیم.

■ **اتفاق بدی که می‌افتد، این است که با توجه به پرسروصدا بودن موارد خسوف‌آميز، رسانه‌ها موارد خاصی خسوف را منتشر می‌کنند و باطنیل افشاده نمی‌کنند** که کل فرآیندهای جامعه را می‌شود با این توضیح داد و کاملا تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و تحلیل‌ها به سمت خشن شدن جامعه پیش می‌رود. حال آنکه خودتان ملاحظه کردید که با انتشار اخبار تجاوزات گروهی، چه میزان تحلیل مبنی بر خشن شدن جامعه منتشر شد، اما آنکه ما هم‌زمان شاهد مثلا تلاش یک عده جوان برای اعتراض به وضعیت کودکان خیابانی نیز بودیم ولی کمتر به آن پرداخته شد.

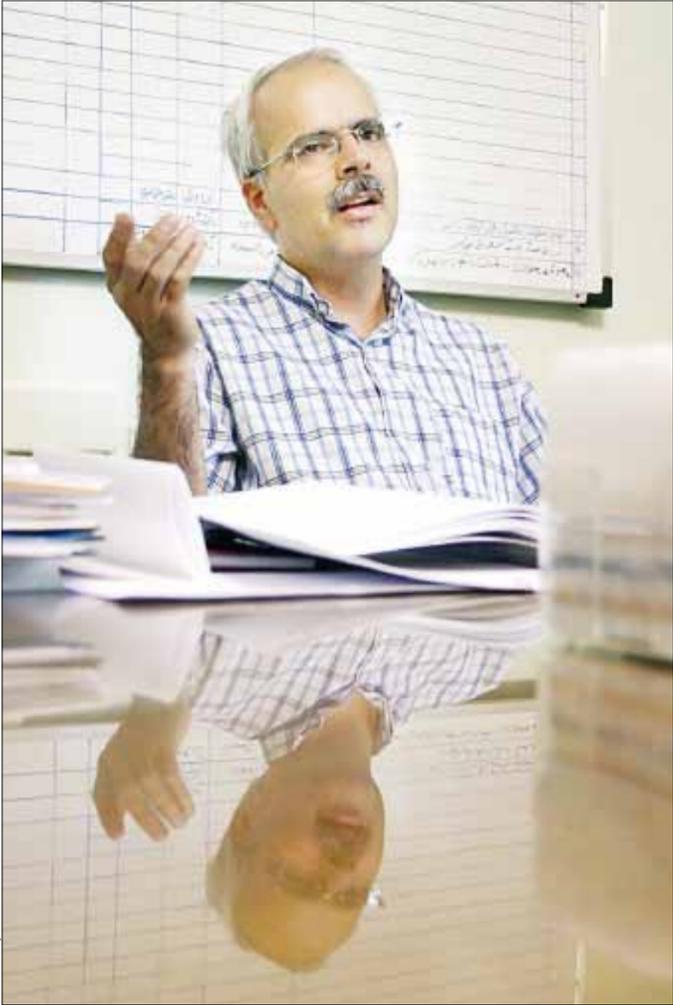
نگاه علمی به ما تکلیف می‌کند که تمام این ابعاد با هم دیده شوند، در عین حال برای ترسیم و توصیف این وضعیت کلی، رویکردهای مختلفی وجود دارد. مهم‌ترین رویکردی که به نظر من می‌تواند تا حد زیادی وضعیت جامعه ایران را توضیح دهد، رویکرد مبتنی بر تغییرات اجتماعی است. به این معنا که اول ۱۰سال گذشته، جامعه ایران از جهات مختلف دستخوش تغییرات مهمی شده است. این تغییرات هم، نمونه‌های مثبت و هم نمونه‌های منفی دارد مثلا اطلاعات زنان درباره حقوق‌شان افزایش پیدا کرده، نگرش‌شان هم نسبت به زندگی و حضور اجتماعی تغییر کرده. این نکته معنایش این است که سوادشان بیشتر شده، دانش‌شان افزایش پیدا کرده، انگیزه‌شان برای کسب حقوق بیشتر افزایش یافته و در نهایت به این نتیجه منجر شده آن گزاره قدیمی که دختر باید با لباس سفید رفته به خانه شوهر و با کفن سفید هم بیرون بیاید زیرسوال رفته است. در واقع، زن ایرانی حالا یک تصور دیگری از زندگی دارد و می‌گوید هیچ دلیلی ندارد این اتفاق بیفتد، بنابراین اگر احساس کند که تغییرات ایملی به این‌طرف صورت گرفته، خودش واقع می‌شود، برخلاف گذشته که سعی می‌کرد با شرایط، هرچقدر هم ظالمانه، کنار بیاید اما امروز واکنش نشان می‌دهد. بنابراین

جامعه

سعید مدنی در گفت‌وگو با «شرق»:

جامعه ایرانی خشن نشده است

مهدی افروز منش



سعید مدنی، استاد حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

هستیم. در این شرایط برخی معتقدند که هر چه فضا بسته‌تر باشد، خسوف‌های کمتری داریم و شکلس انسانی‌تر است و فضا که باز می‌شود این شکلی می‌شود. برخی می‌گویند این چه کاری است که فضا باز شود؟ اگر بسته بماند، خسوف هم به همان شکل باقی می‌ماند.

اسناد اجتماعی، به‌طور کلی مانع رشد مشکلات اجتماعی و جرایم نمی‌شود بلکه آنها را در لایه‌های پنهان‌تر و پیچیده‌تری می‌برد که نیروی اجتماعی مخبری ایجاد می‌کند و به محض اینکه فضایی ایجاد شود، بروز بیرونی پیدا می‌کند، مثلا در سال‌های اول پیروزی انقلاب و پس از آن در دوران جنگ، افراد خیر بختان و قاچاقچیان موادمخدر خیلی تند بود و به مصرف مواد کاهش یافت که تا دو، سه سال اول جنگ هم ادامه داشت. وقتی یک جنبش اجتماعی وجود دارد، چون آن جنبش، پس از پایان جنگ، همه آنچه پنهان بود علنی شد و ما با انفجار مصرف مواد روبه‌رو شدیم. اینکه وقتی فضا عوض می‌شود، نمود جرایم بیشتر می‌شود، علتش این است که آن فضای گذشته باعث شده یک انرژی مخربی شکل بگیرد و پیچیده شود و بعد که امکان آشکار شدن، پیدا می‌کند یک دفعه آن مشکل را با ابعاد بزرگ‌تر و ماهیت پیچیده‌تری می‌بینیم که برخورد با آن هم بسیار سخت و دشوار می‌شود اما معنایش این نیست که در دوره قبیل از بین رفته، معنیش این است که به صورت پنهانی تری رشد کرده و پیچیده‌تر شده است.

■ **ببینید اینکه در این جامعه، برخی ارزش‌ها مورد تهدید قرار گرفته‌اند و اصولا یک روند پاتولوژیک را از یک جهانی طی کرده، مشهود است، حتی با آمار و ارقام و به‌صورت کمی هم می‌شود این را نشان داد.** این یک روی سکه است و یک روی دیگر سکه همین است که جامعه سواد و آگاهی‌اش بیشتر شده، دانشش افزایش یافته و خواست عمومی‌اش برای تغییر بیشتر شده است.

■ **یعنی شکل خسوف‌ها با افزایش خسوف وجود دارد، باز شدن فضا، محصول شرایطی است که قبل از آن بوده و الان بروز پیدا کرده است؟** کاملا درست است. اما نکته دیگری که وجود دارد این است که هر کتش و رفتار اجتماعی، در واقع محصول مواجهه با یکسری موانع است و افراد می‌خواست و تمایلی برای یک زندگی مطلوب دارند. از سویی بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب شکاف وجود دارد. افراد سعی می‌کنند که از طریق مکانیسم‌های معمول اجتماعی، یعنی قفون و مقررات به وضعیت مطلوب برسند و وقتی امکان آن نیست دچار ناکامی می‌شوند و به دنبال آن پرخاشگر می‌شوند. این پرخاشگری دو راه بروز دارد، یک راه بروز مدنی و دیگری غیرمدنی و غیرقانونی است. اگر فردی که اعمال خسوف‌ت می‌کند شخصیت بیرون گرا داشته باشد، دیگران را عامل ناکامی خود می‌داند و در نتیجه خسوف را متوجه جامعه می‌کند. مثلا اگر احساس کرد که در اداره، مدیریتش بی‌عدالتی می‌کند کار نمی‌کند، رشوه می‌گیرد یا حتی خسارت وارد می‌کند، اما اگر درون‌گرا باشد، می‌رود خودکشی می‌کند یا مواد مخدر مصرف می‌کند.

■ **معتقدید که سیاست‌های اجتماعی اجازه بروز رفتار مدنی را بدهد و نهادهای اجتماعی وجود داشته باشند که بتوانم خودم را تخلیه کنم، این وضعیت مطلوب است و منجر به رشد جامعه می‌شود اما اگر آن بسته شود می‌رود به سمت خسوف، اینجاست که مشکلات اجتماعی بروز پیدا می‌کند.** اما ناغی این نظر اینجاست که وقتی فضای به نسبت باز برای فعالیت‌های مدنی هم داشته باشیم، شاهد رشد خسوف‌ها بوده‌ایم. این را حطور توضیح می‌دهید؟

مشکلات اجتماعی در جامعه‌ای وجود دارد که فاصله بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب زیاد است. در کشورهایی توسعه یافته هم وقتی این شکاف زیاد می‌شود، مشکلات اجتماعی رشد می‌کنند. اما این موضوع نباید چنانکه برخی

نگاه خبرنگار

واقعیتی زیر پوست جامعه

علیرضا رحیمی‌نژاد

■ خسوف‌ت را می‌توان به سه شکل خسوف‌های عاطفی، گفتاری و فیزیکی تقسیم‌بندی کرد و برای یافتن پاسخ این سوال که آیا خسوف‌ت در جامعه رو به گسترش است یا خیر، این سه بعد را مورد بررسی قرار داد. خسوف‌های عاطفی به دلیل اینکه بیشتر در چارچوب خانواده‌ها رخ می‌دهد و نمود عینی کمتری دارد، کمتر نیز مسورد توجه قرار می‌گیرد، حال آنکه با مرور آمار رایج شده درخصوص میزان طلاق در جامعه می‌توان فهمید این نوع خسوف‌ت در چه وضعیتی قرار دارد، بنا بر آماری که چندی پیش سازمان ثبت احوال منتشر کرد، طلاق در پنج سال گذشته ۲۷درصد رشد یافته‌است همچنین بنا بر آماری دیگر از هر چهار ازدواج یک مورد به جدایی ختم می‌شود و البته این فقط در مورد طلاق‌هایی است که به صورت رسمی ثبت می‌شود و زوج‌هایی نیز هستند که بدون مراجعه به محکمه جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند یا حتی با وجود زندگی زیر یک سقف دچار طلاق عاطفی شده‌اند. ضمن اینکه بنا بر عقیده بسیاری از کارشناسان، کودکان زیادی هستند که از سوی والدین خود در معرض انواع خسوف‌های عاطفی قرار دارند. خسوف‌های عاطفی علاوه بر تهدید بنیان‌های خانواده‌گی از این جهت حایز اهمیت است که پیش‌زمینه‌ای برای شقوق دیگر خسوف‌ت محسوب می‌شود. بی‌شک افرادی که به رفتارهای پرخاشگرانه گرایش دارند پیش از آنکه خسوف‌ت را به فعل تبدیل کنند در ذهن خود بازا و بارها به این موضوع اندیشیده و آن را ابتدا به صورت ناخوبی، بغلشت، در تنگنا قرار دادن اطرافیان و... تجربه کرده‌اند.

سال‌ها قبل یک روان‌شناس آمریکایی برای اثبات این فرضیه که خسوف‌ت قبل از تبدیل شدن به رفتار کرد، در این تست داستانی به این مضمون برای افراد مختلف تعریف شد: «یک زن در مراسم ختم مادر خود، مردی را می‌بیند که قبلا او را نمی‌شناخت. او با خود اندیشید که این مرد بسیار جذاب است، او با خود گفت او همان مرد رویایی من است و در همان جا عاشق او می‌شود. اما هیچ‌گاه از او تقاضای شماره نمی‌کند و دیگر آن مرد را نمی‌بیند. چند روز بعد او خواهر خود را می‌کشد»؛ پاسخ‌دهندگان درباره علت این کار زن سوال پرسیده شد و افراد جواب‌های متفاوتی دادند اما نکته جالب اینجا بود که تمامی قاتلان سریالی که در طول سال‌ها در برابر این سوال قرار گرفتند، پاسخی صحیح دادند و هدف زن از حضور دوباره مرد مورد علاقه‌اش در مراسم ختم و امکان دیدار مجدد آنها اعلام کردند. این موضوع نشان از آن دارد که قاتلان سریالی برای پریش‌هایی که با آن مواجه می‌شوند همیشه به راه‌های خسوف‌آميز می‌اندیشند.

برای سنجش میزان خسوف‌های کلانی نیز راه مشخصی وجود ندارد و نمی‌توان درخصوص آن آمار دقیق و روشنی ارائه داد، اما اگر شروع درگیری‌ها و نزاع‌ها از خسوف‌های گفتاری بدانیم به این نتیجه می‌رسیم که این نوع خسوف‌ت شوع یافته است.

مطلق آماری که چندی قبل سازمان پزشکی قانونی ارائه داد، در ۱۰ اسال گذشته بیش از پنج میلیون و ۸۰۰هزار پرونده نزاع در پزشکی قانونی مورد رسیدگی قرار گرفت. در بین این سال‌ها، سال گذشته (۱۳۸۹) بالاترین آمار را داراست. متوسط مراجعات پرونده‌های نزاع به سازمان پزشکی قانونی در ۱۰سال گذشته، بیش از ۵۸۲هزار مراجعه در سال بود. با توجه به سرشماری سال ۱۳۸۵ که در آن جمعیت کشور ۷۰ میلیون و ۴۲۲هزار و ۸۴۶ نفر اعلام شد، آمار متوسط ۵۸۲هزار مراجعه نزاع در سال به پزشکی قانونی، از هر هزار نفر ایرانی، هر ساله هشت‌نفر به دلیل نزاع به پزشکی قانونی مراجعه می‌کنند. این در حالی است که بخش عمده نزاع‌ها بدون مراجعه به مراجع ذی‌صلاح قانونی با مصالحه خاتمه می‌شود و برخی خسوف‌های گفتاری اصولا به گریز فیزیکی نمی‌انجامد.

در خصوص خسوف‌های رفتاری نیز اگرچه دستگه قضایی آمار دقیقی از میزان پرونده‌ها ارائه نمی‌دهد، با مرور اخبار رسانه‌ها این موضوع به خوبی مشهود است که آمار پرونده‌هایی که به محاکم کیفری استنانه‌ها ارجاع می‌شود و موضوعات آن قتل، تجاوز به عفت و موارد مربوط به قصاص ضامن است، افزایش داشته است. در نمونه‌های دیگر سازمان پزشکی قانونی در سال ۸۳ میزان جرایم اسیدپاشی در ایران را سالانه حدود سه‌مورد ذکر کرده بود، در حالی که فقط از ابتدای سال‌جاری تاکنون اخبار مربوط به وقوع هفت مورد اسیدپاشی به دست روزنامه‌ها رسیده است.

در چنین شرایطی برخی صاحب‌نظران با این عقیده که گرایش به خسوف‌ت در جامعه افزایش یافته است، مخالفت کردند و در مقام استدلال به عنوان مثال به تجمعاتی اشاره می‌کنند که بدون هیچ‌گونه رفتار خارج از چارچوب و به صورت کاملاً مدنی برگزار می‌شود. برخی جوامع که «دیونوسوسی» خوانده می‌شوند، جوامع خسوف‌ت‌گرا هستند که در آنها خسوف‌ت نه امری قبیح بلکه یک ارزش شناخته می‌شود. پیوسته‌شان قیابیل «کوکبوتل» یا «دوبو» از این جمله هستند و مقابل برخی جوامع نیز به اصطلاح «پولولین» لقب گرفته‌اند که صلح‌محور هستند و هیچ‌موردی از خسوف‌ت را نمی‌توان در آنها یافت، از این جمله می‌توان به قبیله «وئی‌ها» اشاره کرد اما حقیقت این است که اکثر جوامع در شرایط بینابینی به سر می‌برند و به همین سبب است که رفتارهای گاه متناقض از شهروندان سر می‌زند، اما نمی‌توان با استناد به آرم بودن حضران یک تجمع، موضوع را که میل به خسوف‌ت افزایش یافته است، کتمان کرد. نباید فراموش کنیم خیال خوبی‌ها، درمان‌های‌نايست بلکه صدجندان بر زشتی آنها می‌افزاید.»

ادامه در صفحه ۱۹